



بررسی تعامل عقل و وحی از دیدگاه صدر المتألهین شیرازی و علامه طباطبایی

علی فرهمندپویا^۱

۱-عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر

چکیده

بررسی کیفیت رابطه عقل و وحی از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بسیاری، چه در جهان اسلام بوده و هست. در این بین حکمای مسلمان از گروه‌های مختلف نیز با تکیه بر اصول خاص خود سعی در تبیین این موضوع داشته‌اند. در این مسیر برخی اصالت را به عقل و استدلال داده و دین را در گوشه عزلت نشانده‌اند و جماعتی نیز وحی و آموزه‌های دینی را اصیل دانسته‌اند و عقل و دستاوردهای آن را ناکارآمد جلوه داده‌اند. بارزترین فیلسوفی که در تبیین تعامل و هماهنگی بین حکمت و شریعت سعی بلیغ داشت، صدر المتألهین شیرازی است. او با وجود دفاع تمام‌قد از حریم عقل و فلسفه معتقد بود که این منبع معرفتی هیچ‌گاه نمی‌تواند به تنهایی انسان را به شناخت تام حقایق برساند و او را به کمال مطلوب نائل کند، بلکه وحی و آموزه‌های وحیانی متممی هستند برای عقل و دستاوردهای آن، و انسان کامل باید با دو بال عقل و وحی به سیر و سلوک پردازد. علامه طباطبایی نیز از معاصرینی است که از این مسأله غفلت ننموده و نظریه مختار خویش را که هم‌سوی نظرگاه ملاصدرا می‌باشد به خوبی تبیین نموده است.

واژگان کلیدی: عقل، وحی، صدر المتألهین، علامه طباطبایی



مقدمه

یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مباحث و دغدغه‌های حوزه فلسفه دین تحلیل و تبیین نسبت عقل و وحی (عقل و نقل) بوده و هست. این بحث گاهی اوقات با عنوان نسبت عقل و ایمان یا علم و دین مطرح شده است. پیشینه بحث و تحقیق پیرامون این رابطه به بلندای سابقه فکری و دینی بشر می‌باشد و در قلمرو همه ادیان و انواع تفکر مطرح بوده و هست. گاهی برخی افراد با کج فهمی کلام خدا را در مقابل تفکر بشری تصور نموده و قائل به تعارض عقل و وحی شدند؛ این امر زمانی دین را در کنج عزلت نشاند و گاهی دست و پای تفکر و متفکر را بست. از آغاز پیدایش انسان شرایع آسمانی دستاوردهای مهمی را به بشر هدیه داده‌اند که بتواند به واسطه آن‌ها به کمال مطلوب برسد.

پرسشی که در این میان خودنمایی می‌کند این است که آیا باید ایمان بر پایه عقلانیت شکل بگیرد یا بدون تعقل باید مومن شد؟ دینی که با معیارهای عقلانی مطابقت نداشته باشد، در برابر دستاوردهای علمی بقایایی ندارد، پس باید بپذیریم که عقل و تفکر مقدم بر ایمان باشد تا مبانی آن دین معقول و مطلوب واقع شوند. پس به ناچار باید میان عقل و دین تعامل وجود داشته باشد. به دلیل اهمیت فوق‌العاده موضوع مذکور اندیشمندان مسلمان همواره در پی یافتن راه‌هایی برای برقراری وفاق و تعامل بین عقل و وحی بوده و هستند. در این حوزه نظرات متعدد و متفاوتی از جانب همه طیف‌ها ارائه شده است؛ هم متدینین و هم دین‌ستیزان، درباره تطابق یا تعارض عقل و وحی سخن گفته‌اند. این مباحث صرفاً در بین مسلمانان مطرح نبوده بلکه متدینان و اندیشمندان ادیان دیگر نیز در این باب نظرات متعدد و متفاوتی داشته و دارند.

امروزه در حوزه دین اسلام، خصوصاً در عالم تشیع به دلیل آیات و روایات فراوانی که در زمینه شرافت و حجیت عقل و تفکر وجود دارد اندک افرادی یافت می‌شوند که در اصل خردورزی شک داشته باشند و تنها در حوزه خردورزی با هم اختلاف نظر دارند؛ برخی تفکر را محدود و محصور به امور غیر دینی می‌دانند و برخی دایره فعالیت عقل را گسترش داده و معتقدند که ورود عقل در حوزه‌های درون دینی نه تنها اشکالی ندارد بلکه مفید فایده نیز هست.

اهمیت روشن‌گری در مورد رابطه عقل و وحی بسیار حیاتی است؛ زیرا در صورت تبیین نادرست آن لطمات جبران ناپذیری به زندگی فردی و اجتماعی وارد می‌شود و حتی ممکن است اعتقادات بنیادین دینی سست گردیده و عواقب وخیمی را در پی داشته باشد.

با توجه به جایگاه علمی و نگرش ژرف علامه طباطبایی در مسائل دینی تفحص در دیدگاه ایشان پیرامون تبیین رابطه عقل و وحی ضروری می‌نماید.

در این نوشتار برآنیم تا بحثی هرچند مختصر پیرامون رابطه محکم میان عقل و وحی و یا حکمت و شریعت و تلاش‌های صورت گرفته توسط حکیم صدرالمآلهین و علامه طباطبایی برای تلفیق میان این دو ارائه نماییم.

توضیح مفهوم عقل و وحی



وحی

دین (وحی) در لغت یعنی راه و روش زندگی. و در اصطلاح عبارت است از یک جهان بینی و مجموعه ای از باورها که پاسخگوی پرسش های بنیادینی است که در طول حیات، انسان با آنها مواجه است و با پاسخ صحیح بدانها است که می تواند راه رسیدن به سعادت را هموار نماید.

ملاصدرا معتقد است وحی یعنی حصول علوم و معارف از ناحیه غیب با اطلاع از علت و سبب مفید و مشاهده وی. این قسم به انبیاء اختصاص دارد و به واسطه ملائکه علمیه یعنی عقول فعاله به نبی می رسد. (شیرازی، ۱۳۸۲، ۴۰۸)

در نظر او وحی، نوری است از عالم معنا که به قلب پیامبر می تابد و نفس او را به عالم عقل (به ویژه عقل فعال) پیوند می زند و منجر به رؤیت حقایق هستی می شود.

وحی در نگاه علامه عبارتست از القای معنا به نحو پوشیده از اغیار. در این نگرش وحی بر دو قسم شفاهی و غیرشفاهی است؛ وحی شفاهی که به صورت مستقیم از ناحیه معصوم رسیده باشد معتبر است، ولی وحی غیرشفاهی یا نقل، یا قطعی است یا غیر قطعی. (طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ۳۸۰)

عقل

در فرهنگ واژه های فارسی آمده است:

"عقل جوهری است لطیف و نوری روحانی که نفس بدان علوم ضروریه و نظریه را درک می کند و ابتدای وجود آن نور نزدیک اجتنان کودک است، سپس آن پیوسته تزیید می پذیرد تا آن وقت که بلوغ کودک به کمال رسد. و نیز عقل معادل خرد و دانش و آن قوتی است نفس انسان را که بدان تمییز دقیق اشیاء کند و آن را نفس ناطقه نیز گویند، و گویند چیزی است که حقایق اشیاء را دریابد و جای آن را برخی سر و قلب می دانند." (دهخدا، ۱۳۳۴، ۳۷۰)

و در فرهنگ عربی عقل را نقیض جهل دانسته اند، و در جایی آمده است:

"عقل امساک و استمساک (بازداشتن و طلب منع) است و برای مثال واژه عقل (پابند) را ذکر می کنند که به وسیله آن مانع از حرکت شتر می شوند." (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ۳۴۲)

عقل در بیان علامه عبارتست از: "المراد بالعقل هنا لطیفه ربانیة یدرک بها الانسان حقیقه الأشیاء و یهیز بها بین الخیر و الشر و الحق و الباطل و بها یعرف ما یتعلق بالمبدأ و المعاد و له مراتب بحسب الشده الضعف." (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۸۶)

بحارالانوار چاپ ۴ تهران دارالکتب الاسلامیه



علامه تفکر و ادراک عقلی صحیح را به استفاده از استدلال و برهانی مبتنی می‌داند که بر مقدمات بدیهی استوارند: مراد از عقل نفس انسان مدرک و یا قوه شناخت و ادراک آدمی است که باعث صدور احکام کلی می‌شود. در منظومه فکری این حکیم بزرگ عقل جایگاه بالا و والایی دارد؛ زیرا با نگاهی دینی و قرآنی بدان می‌نگرد.

پیشینه نسبت عقل و وحی در نظر حکمای مسلمان

ارتباط حکمت و شریعت یا عقل و وحی در جهان اسلام نیز همواره مورد توجه حکمای مسلمان بوده است و هریک به نحوی نظر خود را پیرامون قرابت و یا غرابت آن دو بیان نموده‌اند. در این بین برخی جانب عقل را گرفته و به اصطلاح عقل-گرا شده‌اند و برخی نیز دین(نص) گرا شده‌اند، هرچند از نظر اسلام ناب در هریک از شعب علمی جانب اعتدال ممدوح می‌باشد و پیروان خود را از افراط و تفریط برحذر داشته است.

از آنجا که فلاسفه مسلمان با دغدغه‌های درون دینی و یا برون دینی فراوانی مواجه بودند و از طرفی به منظور حل و دفع شبهات بیش از سایر علما به مساله عقل و وحی و ارتباط آن دو پرداختند. فلاسفه بزرگی هم‌چون کندی و فارابی در باب پیوند فلسفه و دین سخن گفتند. فارابی در تفسیر وحی و نبوت، عقل فعال را به‌جای فرشته وحی می‌نشانند و وحی و عقل فعال را به عنوان واسطه‌های انسان و خدا معرفی می‌کند:

"نبوت یک خصیصه خارق‌العاده است که شخص پیامبر از طریق قوه مخیله با عقل فعال اتصال پیدا می‌کند و در این اتصال معارف الهی به صورت مباشرت برای وی منکشف می‌گردد." (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۵۰)

پیرو این تفکر فارابی، ابن سینا بیان می‌دارد که:

"می‌دانیم که انسان از سایر حیوانات متفاوت می‌شود در این که اگر شخصا و به تنهایی متولی امورش شود بدون آن که کسی او را در حاجت‌های ضروری‌اش یاری کند معیشتش امکان‌پذیر نیست. پس به ناچار انسان به وسیله دیگری نیازش مرتفع می‌شود، نیاز دیگری نیز به واسطه انسان دیگر. به همین دلیل انسان برای بقایش نیازمند مشارکت است.

و این مشارکت تمام نمی‌شود مگر با معامله، و معامله نیز نیازمند سنت و عدل است و سنت و عدل نیز نیازمند واضح است و چاره‌ای نیست جز آن که آن شخص مردم را مخاطب قرار داده و به سنت الزام کند." (ابن سینا، ۱۴۰۴، ۴۴۱)

از مطالب فوق روشن می‌شود که شیخ‌الرئیس نبوت را مطابق حکم عقل دانسته و آن را لازم و ضروری می‌داند. وی تلاش فراوان نمود تا شبهه تعارض فلسفه و دین را برطرف نماید و به نوعی پیوند بین آن دو را نشان دهد:

"نه تنها عقل پیغمبر به وسیله عقل دهم اشراق می‌شود، بلکه قدرت تخیل وی نیز چنان اشراق می‌شود که به صورت مجرد و کلی در عقل خویش تصور می‌کند، در مخیله وی صورت مجسم و جزئی و محسوس و ملفوظ پیدا می‌کند." (نصر، ۱۳۹۳، ۴۹)



ابن سینا و سایر فلاسفه در این مسیر از آماج حملات و تهمت‌های متکلمانی چون غزالی در امان نبودند :
" باید دانسته شود که نقل اختلافات فلاسفه به طول می‌انجامد ؛ زیرا خبط و خطایشان بزرگ و نزاعشان بسیار و آراءشان پراکنده و راه و روششان گونه‌گون و منحرف است . فلاسفه خود به مذهب خود یقین ندارند و بیشتر احکام‌شان بر مبنای ظن و تخمین است ، نه تحقیق و یقین . اگر علوم‌شان در الهیات نیز از برهان صحیح برخوردار و از تخمین به دور می‌بود در آن اختلافی نمی‌داشتند . " (غزالی ، ۱۳۶۳ ، ۷۴)

فلاسفه مسلمان از یک طرف همواره در تنگنای فکری و فلسفی خود به دامان آموزه‌های روشن‌گر دین پناه برده و با استمداد از رهنمودهای وحیانی خود را از حیرت و وحشت رهانیده‌اند و از طرف دیگر تلاش نمودند تا با فهم دقیق مسائل فلسفی ، فهمی عمیق و عقلانی از آموزه‌های دینی ارائه نمایند .
از مطالب فوق روشن می‌شود که وحی و محصول آن (دین) بر حقیقت فلسفی اوصافی را می‌افزاید که موافق با میزان عقل عامه است و درک کنه این حقایق را آسان‌تر می‌نماید .
این تلاش‌ها در باب وفاق عقل و دین و یا حکمت و شریعت در حکمت متعالیه صدرالمتهلین شیرازی به اوج خود رسید ؛ زیرا در حکمت منسوب به او همه طرق عقلانی و عرفانی با هم درآمیختند .

دیدگاه صدرالمتهلین شیرازی در مورد نسبت عقل و وحی

ملاصدرا پیوند عمیق بین برهان و عرفان را به خوبی تبیین نمود و تلاش کرد تا مکاشفات عرفانی را در قالب برهان بریزد و استدلالی کند . او در این مسیر بر عقل تکیه نمود و عقل را میزان و محکی برای صحت و سقم مشاهدات عرفانی معرفی نمود .

او معتقد است بعضی از مراتب عرفانی و مقامات کمالی به دلیل عظمت و شرافت خاصی که دارند برتر از آنند که در قالب ادراک عقلی جای گیرند ولی این شرافت و برتری بدین معنا نیست که آن معارف خردستیز و یا خرد گریز باشند . (شیرازی ، ۱۳۰۲ ، ۱۳۸)

در نظرگاه عقل سلیم دستاوردهای عقلانی با آموزه‌های دینی نه در تعارض هستند و نه بی ارتباط با هم ، بلکه عقل سلیم هم -سوی با احکام شریعت ناب است و دین نیز تعارضی با احکام عقلی ندارد . (شیرازی ، ۱۳۸۳ ، ج ۸ ، ۳۵۷)
صدرالمتهلین معتقد است حکمت واقعی همواره در خدمت وحی می‌باشد :
" فیلسوفی که دینش دین پیامبران نباشد بهره‌ای از حکمت نبرده است . " (شیرازی ، ۱۳۸۱ ، ج ۵ ، ۳۴۲)



او تمام همت خود را معطوف هماهنگی عقل و وحی و حکمت و شریعت نمود، و در این مسیر از آیات قرآنی و روایات معصومین بهره وافر برد و هم‌چنین از نور برهان و فلسفه مدد جست تا بتواند فهمی هماهنگ با اندیشه‌های فلسفی خودش ارائه دهد و در انجام این کار همواره آیات قرآنی و روایات معصومین را بر نظر خود مقدم می‌داشت.

علمای مسلمان هماهنگ نمودن عقل و وحی را در سایه تأویل متون دینی امکان‌پذیر می‌دانند. فلاسفه و متکلمینی که در حوزه تطبیق عقل و وحی همت گمارده‌اند همواره با استمداد از این شیوه سعی در تطبیق آموزه‌های دینی با آموزه‌های عقلانی داشته‌اند، ولیکن صدرالمآلهین با وجود این که برای تطبیق معارف دینی با مسلمات عقلی و فلسفی به تأویل برخی از آموزه‌های دینی پرداخته است، ولیکن هیچ‌گاه عقل را تنها پادشاه اقلیم حقایق ندانسته و معتقد است برخی از مسائل فراعقلی هستند و عقل‌های تیزبین را نیز یارای حل آن‌ها نیست.

از منظر ملاصدرا افراد در فهم آیات و روایات متشابه، متفاوتند:

"برخی آیات و روایاتی را که این‌گونه‌اند به مفاهیم و معانی اولیه‌شان بازمی‌گردانند.

گروه دوم، عقل‌گرایان یا همان فلاسفه ظاهرگرا هستند که به دلیل عدم فهم عمق حقایق عقلی و فلسفی این آیات و روایات را متناسب با ذوق و سلیقه مطلوب خود تفسیر و یا به عبارت دقیق‌تر تفسیر به رأی می‌کنند و در واقع تفکرات فلسفی خود را مقدم و یا به عبارتی برتر از آموزه‌های دین می‌دانند.

و بعضی نیز صرفاً به ظاهر لغوی این آیات توجه نموده و گرفتار تشبیه هستند. این جماعت در فهم مفاهیم دینی جایگاهی برای عقل قائل نیستند؛ به همین دلیل از صراط مستقیم منحرف شده‌اند." (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۳۶۳)

با تامل در عقاید فوق روشن می‌شود که فقط راسخان ضمن حفظ حرمت متون دینی، از عقل و اندیشه بشری نیز بهره برده‌اند و هر تفکری که مغایر این دیدگاه باشد باطل است و دچار انحراف شده است.

از منظر صدرا کسی قادر است این تلفیق و هماهنگی را انجام دهد که هم دارای تأیید الهی و کمال در علوم فلسفی باشد و هم از اسرار تعالیم و حیانی آگاه باشد. (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۷، ۴۱۳)

او معتقد است که شهود دینی و استعانت از وحی الهی مطمئن‌ترین راه رسیدن به معرفت است و به همین دلیل دین را مهم‌ترین معیار صدق و کذب مکاشفات و مشاهدات عرفای متدین می‌داند و به همین دلیل، هماهنگی بین برهان، عرفان و قرآن و یا به عبارت بهتر هماهنگی عقل و وحی در اندیشه‌اش ملموس و مشهود است. (همو، ۴۱۳)

با وجود این که دفاع از حریم عقل و فلسفه را در دستور کار خود دارد، ولیکن این حمایت کورکورانه و متعصبانه نیست و هیچ‌گاه این منبع مهم شناخت را برای هدایت و ارشاد بشر به منظور وصول به کمال غایی و معرفت تام نسبت به حقایق عالم کافی نمی‌داند. او همان‌گونه که در حوزه عرفان، بسیاری از حقایق عرفانی را خارج از دسترس عقل می‌داند و تنها راه شناخت‌شان را کشف و شهود می‌داند، در قلمرو وحی نیز همین عقیده را دارد و شناخت بسیاری از حقایق و حیانی و دینی را



بیرون از دایره عقل می‌داند و تنها راه شناخت آن‌ها را وحی و نبوت معرفی می‌کند و معتقد است که برخی از احکام و مسائل دین چنان رفیع و بلند مرتبه هستند که عقل را یارای اندیشه در آن حوزه نیست و فهم آن‌ها فقط و فقط با نور ولایت ممکن می‌شود. (شیرازی، ۱۳۶۶، ۴۷۹)

در نظر صدرالمতالہین شناخت مسائلی که مربوط به حوزه خداشناسی، خودشناسی و مسائل مربوط به حیات پس از مرگ است صرفاً از طریق تعالیم الهی و امدادهای غیبی میسر است و کسی نمی‌تواند به واسطه برهان، استدلال و عقل به شناخت این امور نائل آید و تنها راهش انقیاد در مقابل آموزه‌های وحیانی و تقلید از اکابر دین است و در این مورد ابن‌سینا را مثال می‌زند و معتقد است، او با وجود این که در مراتب و مراحل بالای عقلی بود در مسائل و احکام تعبدی دین تقلید نمود و آن‌را برهانی ندانست. (شیرازی، ۱۳۹۰، ۴۱)

دیدگاه علامه در مورد نسبت عقل و وحی

عده‌ای معتقدند که عقل در حوزه معارف دینی صرفاً مفتاح است و وظیفه‌اش رساندن انسان است به ساحت دین و پس از ورود به این ساحت انسان نیازی به این کلید ندارد، هرآنچه در ساحت دین مطرح می‌شود عقل باید بدون تحقیق پیرامون آن، آن را بپذیرد، نه تنها تفحص در این حوزه بی‌فایده است بلکه مذموم نیز هست. به ظن این گروه با خروج عقل و استدلال از زندگی بشر حوزه دیانت گسترش می‌یابد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ۳، ۱۱)

در مقابل نگرش فوق، برخی نقشی فراتر از مفتاح بودن را برای عقل قائل هستند و آن را به مثابه چراغی می‌دانند که راه دستیابی به معارف و حقایق دینی را هموار می‌نماید. عقل و وحی در مقابل هم قرار نمی‌گیرند؛ چرا که هدف دین راستین و فلسفه الهی که محصول فعالیت عقل سلیم است یکی است.

علامه معتقد است که معرفت از طریق وحی، عقل و کشف و شهود حاصل می‌شود، در میان این سه راه، عقل از بقیه مهم‌تر و فراگیرتر است، به گونه‌ای که حتی برای بهره‌مندی از وحی و کشف نیازمند به عقل هستیم. اعتبار و منزلت عقل به قدری است که اعتبار قرآن و کلام خدا بودن آن و حتی وجود خدا به وسیله آن به اثبات می‌رسد.

در نگاه فلسفی این حکیم بزرگ هرگاه فطرت سلیم در استدلال‌های عقلانی و تفکر رسوخ نماید فلسفه الهی ظهور پیدا می‌کند، فلسفه‌ای که در آن از مقدمات بدیهی و قضایای ضروری براهین قطعی و مسلمی حاصل می‌شود که انسان را خواه ناخواه مطیع خود می‌کند؛ این است محصول عقل سلیم مطیع فطرت پاک، و چنین فلسفه‌ای است که انسان را به دین فرا می‌خواند و متقابلاً دین نیز انسان‌ها را به سمت چنین فلسفه‌ای تشویق و ترغیب می‌نماید:

"دین حقیقی، مردم را جز به فلسفه الهی فرا نمی‌خواند و این دو کاملاً وحدت در هدف دارند. انسان از روی عقل به عالم ماوراء طبیعت یقین و علم پیدا می‌کند." (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۸)



تمرکز در آموزه‌های وحیانی بیان گر این است که دین همواره انسان را به تفکر و تعقل تحریک می‌کند و گزاره‌های وحیانی قبل از درک عقلی فاقد مشروعیت است :

" این فکر صحیح گران‌بهایی که بشر به سوی آن دعوت شده است ، در کتاب عزیز معین نشده ، بلکه تشخیص آن به عقل فطری و ادراک بشری که در نوع بشر تعیبه شده است واگذار گردیده و اگر در آیات قرآن تتبع نماییم و در آن‌ها به دقت تدبر کنیم ، خواهیم دید که شاید بیش از سیصد آیه مردم را به تفکر یا تذکر یا تعقل دعوت می‌نماید و یا به رسول گرامی خود یادآور می‌شود که با چه دلیلی حق را اثبات و یا بازل را ابدال کنند... و خدای تعالی در هیچ جای کتابش و در هیچ آیه- ای بندگان خود را مأمور نکرده که او را کورکورانه بندگی کنند و یا به یکی از معارف الهی اش ایمانی کورکورانه بیاورند ، حتی شریعی را هم که تشریح و بندگان را مأمور به انجام آن‌ها نموده ، با این که عقل بندگان فقط قادر به تشخیص ملاک‌های کلی آن شرایع است ، آن شرایع و احکام را به داشتن آثاری تعلیل کرده که در مجرای احتیاج قرار می‌گیرد . " (طباطبایی ، ۱۳۸۳ ، ۹۷)

علامه برای عقل جایگاهی رفیع قائل است و آن را شریف‌ترین قوه در وجود انسان می‌داند . او معتقد است قرآن تفکر عقلی را امضاء کرده و آن را جزء تفکر مذهبی قرار داده است . (همو ، ۱۰۰)

از نظر او حقیقت عقل مانند نیروی دیدن ، شنیدن و سایر قوای آدمی که هر یک فرعی از فروع نفس نمی‌باشد ، بلکه عبارت است از نفس انسان مدرک و همین نیرو است که باعث تشخیص حق از باطل می‌شود و ممکن است در اثر هوای نفس منحرف شود .

علامه معتقد است قرآن کریم برای درک معارف دینی سه راه نشان می‌دهد ؛ ظواهر دینی ، عقل و اخلاص در بندگی که موجب انکشاف حقایق و مشاهده باطنی آنهاست .

از نگاه علامه طریق اول مخصوص عموم مردم است و هر کس بر اساس ظرفیت خود از آن بهره‌مند می‌شود ، و دو طریق دیگر اختصاص به خواص دارد که در فهم معارف دینی کاربرد فراوان دارد .

در شیوه‌ای که علامه برمی‌گزیند هیچ‌یک از این سه طریق به تنهایی مطلوب نیست و با همراهی و همکاری این سه مسائل بشر حل می‌شود و جداسازی و تفکیک این طرق انسان را در عرصه عمل دچار سردرگمی می‌کند .

از نظر این حکیم الهی آیه شریفه " و ما يؤمن أكثرهم بالله إلا و هم مشرکون (یوسف ۱۰۶) بیانگر این است که دین صرفاً می‌خواهد که مردم به کمک استدلال و با سلاح منطقی و عقلی و با نیروی برهان که فطرتاً بدان مجهزند به شناخت حقایق جهان ماوراء طبیعت نائل آیند و این همان فلسفه الهی است . (طباطبایی ، ۱۳۸۸ ، ۱۶)

در منابع اسلامی ، به دور از هرگونه افراط و تفریطی جایگاه عقل و وحی مشخص شده ، قرآن هم مقام و جایگاه عقل را می‌ستاید و از آن به رسول باطن یاد می‌کند و هم نواقص و محدودیت های آن را متذکر می‌شود .



عقل هم به اثبات ضرورت و حقانیت دین می‌پردازد؛ زیرا تدین بدون تعقل مورد تأیید دین نیست و هم دین را از گزند تحریف مصون می‌دارد و در مقابل دین هم لغزشگاه‌های عقل را تبیین نموده و راه کار عبور از آن‌ها را ارائه می‌کند:

" اصولاً بین روش انبیاء در دعوت مردم به حق و حقیقت و بین آنچه که انسان از طریق استدلال درست و منطقی به آن می‌رسد، فرق وجود ندارد؛ تنها فرقی که هست عبارت است از این که پیغمبران از مبدأ غیبی استمداد می‌جستند و از پستان وحی شیر می‌نوشیدند " (طباطبایی ۱۳۸۸، ۱۵)

از نظر علامه عقل و فلسفه این‌همانی دارند، مستقل از وحی هستند و بر مطلق وحی، به‌طور مطلق حاکمیت دارد و بر این اساس براهین فلسفی بدیهی‌اند. عقل تمامی بنیادهای معرفت دینی را شامل می‌شود و این بنیادها تنها به واسطه عقل فلسفی قابل درک هستند و تنها در تفصیل احکام است که عقل به وحی نیازمند است. پس عقل حاکم بر وحی و مقدم بر آن می‌باشد؛ زیرا عقل عهده‌دار سنجش قطعیت وحی است.

نتیجه‌گیری

صدرالمتألهین حکمتی را که از فلاسفه یونان به این سرزمین آمده بود را با حکمت اسلامی تلفیق نمود و آن را براساس وحی اسلام مستقر نمود و در هر مساله با تمسک به آیات قرآنی، احادیث و گفتار بزرگان دین آن‌ها را تبیین نمود. مهم‌ترین چیزی که به برجستگی و تفوق آخوند در تاریخ حکمت و فلسفه اسلامی انجامید تلفیق شرع و فلسفه، و استدلال و عرفان بود.

ملاصدرا به‌شدت از افراط و تفریط در باب پیوند عقل و وحی پرهیز نمود. او معتقد است علم واقعی، علمی است که مقدمات تقرب به حق تعالی را مهیا نماید و این علم همانا علم الهی و علم مکاشفات است که تنها از طریق خرد معنوی پیامبر اکرم (ص) حاصل می‌شود و تنها کسی قادر به تلفیق حکمت و شریعت است که دارای تأیید الهی و کمال در علوم فلسفی باشد و از اسرار تعالیم و حیانی نیز آگاه باشد.

آخوند با وجود دفاعی که از حریم عقل و فلسفه به عمل آورد، ولیکن هیچ‌گاه این منبع معرفتی را برای هدایت بشر و وصول او به کمال نهایی و شناخت حقایق عالم کافی ندانست. وی معتقد است بسیاری از حقایق عرفانی با محک عقل و حکمت قابل فهم نیستند و تنها راه شناخت آن‌ها کشف و شهود می‌باشد. (شیرازی، ۱۳۶۶، ۴۷۹)

وی اندیشمندانی را که درصدد بودند تا آراء غیرمنطقی خود را مسلط بر تعالیم دینی نمایند و دین را تفسیر به رأی نمایند تا بتوانند به مقاصد پلیدشان برسند مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. او به شدت از افراط و تفریط در باب پیوند عقل و وحی پرهیز نمود و هموار در این مسیر جانب اعتدال را نگه می‌داشت. ولی این که میزان توفیق او در انطباق اندیشه‌های فلسفی‌اش با تعالیم دینی چه مقدار بوده است، جای تأمل و بررسی بیشتر دارد.

4th International
Conference on
Jurisprudence, Law
And
Religious Research

March 6, 2022
Tbilisi - Georgia

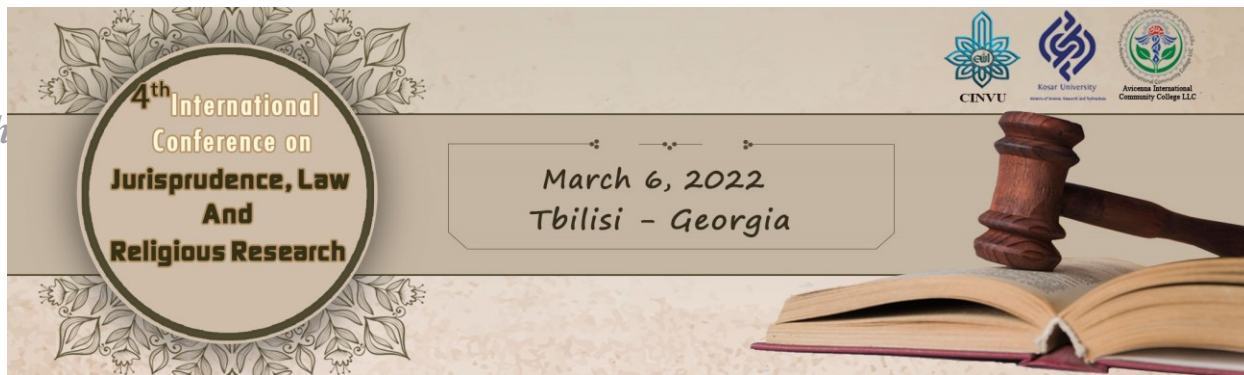


مسائل متعددی در طول تاریخ فکری بشر محل برخورد عقل و وحی بوده و هست. این امور در ادوار مختلف اشکال متفاوتی به خود گرفته‌اند. به عبارت دقیق‌تر در دوره‌های مختلف تلقی افراد نسبت به عقل و وحی متفاوت بوده است. به طور مثال منظور از عقل در مسأله عقل و وحی در نظر ملاصدرا، فلسفه، آراء فلسفی و عرفان بوده است، ولیکن صورت‌های نوین رابطه عقل و وحی، یا نسبت علم و دین با آن‌چه مدنظر صدرا بوده است متفاوت است، به همین دلیل حتی اگر بپذیریم ملاصدرا در تطبیق حکمت و شریعت موفق بوده است ولیکن هنوز در مورد ارتباط عقل و وحی در برداشت‌های دیگر جای بسی تأمل و تحقیق است؛ زیرا هر روز چالش‌های جدیدی در این حوزه ظهور می‌کنند. در منظر علامه عقل و فلسفه این‌همانی دارند، مستقل از وحی هستند و بر مطلق وحی، به طور مطلق حاکمیت دارد و بر این اساس براهین فلسفی بدیهی‌اند. عقل تمامی بنیادهای معرفت دینی را شامل می‌شود و این بنیادها تنها به واسطه عقل فلسفی قابل درک هستند و تنها در تفصیل احکام است که عقل به وحی نیازمند است. پس عقل حاکم بر وحی و مقدم بر آن می‌باشد.



فهرست منابع

- ابن سینا ، حسین ابن عبدالله ، ۱۴۰۴.ق ، الهیات شفا ، قم ، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی .
- ابن عربی ، محی الدین ، ۱۳۸۸ ، فتوحات المکیه فی معرفت اسرار المالکیه و الملکیه ، ترجمه محمد خواجوی ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات مولی .
- ابن رشد ، محمد بن احمد ، ۱۹۶۴ ، تهافت التهافت ، تحقیق سلیمان دنیا ، مصر ، الأزهر .
- ابراهیمی دینانی ، غلامحسین ، ۱۳۷۹ ، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام ، تهران ، طرح نو .
- انصاری ، عبدالله بن محمد ، ۱۳۷۹ ، منازل السائرین ، شرح عبدالرزاق کاشی ، تصحیح علی شیروانی ، تهران ، انتشارات الزهراء .
- الراغب الصفهانی ، ابی القاسم الحسین ، ۱۳۶۲ ، المفردات فی غریب القرآن ، چاپ دوم ، قم ، انتشارات المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه .
- الفاخوری ، حنا ، خليل الجبر ، ۱۳۷۷ ، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ، ترجمه عبدالمحمد آیتی ، چاپ پنجم ، تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی .
- استیس ، وت ، ۱۳۷۹ ، عرفان و فلسفه ، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی ، تهران ، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران .
- براون ، کالین ، ۱۳۸۴ ، فلسفه و ایمان مسیحی ، ترجمه طاطه وس میکائیلیان ، چاپ دوم ، انتشارات علمی فرهنگی .
- پترسون ، مایکل و دیگران ، ۱۳۷۶ ، عقل و اعتقاد دینی ، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی ، چاپ اول ، انتشارات طرح نو .
- دهخدا ، علی اکبر ، ۱۳۳۴ ، لغت نامه ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران .
- سهروردی ، شیخ شهاب الدین ، ۱۳۹۲ ، حکمة الاشراف ، تصحیح ، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی و نجف قلی حبیبی ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا .
- شیرازی ، محمد بن ابراهیم ، (ج ۱ ، ۱۳۸۳ ، ج ۲ ، ۱۳۸۰ ، ج ۳ ، ۱۳۸۳ ، ج ۴ ، ۱۳۸۳ ، ج ۵ ، ۱۳۸۱ ، ج ۶ ، ۱۳۸۱ ، ج ۷ ، ۱۳۸۰ ، ج ۸ ، ۱۳۸۳ ، ج ۹ ، ۱۳۸۲) ، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا .
- شیرازی ، محمد بن ابراهیم ، ۱۳۶۱ ، العرشیه ، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی ، تهران ، انتشارات مولی .
- شیرازی ، محمد بن ابراهیم ، ۱۳۰۲.ه.ق ، مجموعه الرسائل التسعه ، چاپ اول ، قم ، انتشارات مكتبة المصطفوی .
- شیرازی ، محمد بن ابراهیم ، ۱۳۹۰ ، رساله سه اصل ، تصحیح ، تحقیق و مقدمه سید حسین نصر ، چاپ دوم ، تهران ، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا .



شیرازی ، محمدبن ابراهیم ، ۱۳۶۶ ، شرح اصول کافی ، تصحیح محمد خواجهی ، تهران ، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی .

علی زمانی ، امیر عباس ، ۱۳۷۵ ، زبان دین ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه .

غزالی ، ابوحامد محمد ، ۱۳۶۳ ، تهافت الفلاسفه ، چاپ دوم ، تهران ، انتشارات زوار .

طباطبایی ، محمدحسین ، ۱۴۱۷ ، المیزان فی تفسیر القرآن ، قم ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه .

طباطبایی ، محمدحسین ، ۱۳۸۸ ، علی و فلسفه الهی ، ترجمه : سید ابراهیم سیدعلوی ، چاپ چهارم ، قم ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه .

طباطبایی ، محمدحسین ، ۱۳۸۳ ، شیعه در اسلام ، چاپ هفدهم ، قم ، انتشارات اسلامی .

مظفر ، محمدرضا ، ۱۳۷۳ ، اصول الفقه ، قم ، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی .

مجلسی ، محمدباقر ، ۱۳۶۲ ، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، چاپ چهارم ، دارالکتب الاسلامیه .

نصر ، سید حسین ، ۱۳۹۳ ، سه حکیم مسلمان ، ترجمه احمد آرام ، چاپ نهم ، تهران ، انتشارات امیر کبیر .

همدانی ، عین القضاة ، ۱۳۷۹ ، زبدة الحقایق ، ترجمه مهدی تدین ، تهران ، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی .

یاسپرس ، کارل ، ۱۳۶۳ ، آگوستین ، ترجمه محمد حسن لطفی ، تهران ، انتشارات خوارزمی .